



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۶/۱۲/۰۱

جلیل غنی هروی

کوشش برای سلب صلاحیت داکتر عبدالله

بیش از دو سال از تشکیل حکومت وحدت ملی می گذرد ولی درین حکومت هر چیز دیگری قابل دید است به جز از «وحدت» و دلیل آن هم کاملاً واضح است. تشکیل این حکومت که بر مبنای یک توافق سیاسی تحمیلی بوده نه اکثریت واقعی آراء چون تا کنون که بیش از دو سال از تشکیل آن می گذرد شمار واقعی آرای قابل اعتبار و غیر تقلبی معلوم نیست و شاید هم هیچگاهی معلوم نشود چون آنانیکه در تقلب آراء به نحوی از انحا دست داشتند بجای اینکه مجازات شوند و حد اقل از وظایف شان سبکدوش گردند به حیث مشاورین رئیس جمهور تعیین گردیدند و از امتیازاتی که طی سالیان دراز بر خوردار بودند حالا هم بر خوردار هستند. رئیس جمهور اشرف غنی بعد از آنکه کمیشنر های جدیدی در کمیسیون های انتخابات و شکایات انتخاباتی تعیین نمود کمشنران سابقه را به حیث مشاورین خود طی فرمان جداگانه گماشت.

پس از آنکه شکایات و گله گذاری ها و رسانه سازی های داکتر عبدالله رئیس اجرائیه حکومت وحدت ملی جایی را نگرفت حالا آشکار گردید که داکتر اشرف غنی رئیس جمهور با مقتدرترین فرد جمعیت اسلامی، شریک عمده حکومت که گویا داکتر عبدالله از آن نمایندگی میکند، یعنی عطا محمد نور رئیس اجرائیه جمعیت اسلامی و سایر شخصیت ها و رهبران این تنظیم مشوره و مذاکره دارد. طبق گزارش ها در دو هفته قبل حتی آقای غنی و آقای عطا محمد نور سه بار در عین هفته مذاکره داشتند در حالیکه داکتر عبدالله شکایت داشت که در سه ماه حتی یک بار هم موفق نشده با داکتر اشرف غنی روی مسایل کلان صحبت نماید.

داکتر اشرف غنی برای نزدیک ساختن عطا محمد نور و استفاده از قدرت او در داخل جمعیت اسلامی تمام حساب های بانکی او را که در حکومت وحدت ملی توقیف شده بود آزاد ساخت و شرکتهای تجاری او را از لیست سیاه حکومت خارج نمود و تعدادی از اشخاص نزدیک به آقای نور را در عهده های بلند دولتی مقرر کرد.

آقای نور روی یک سلسله پیشنهادهای مشخص دیگر نیز با ارگ چانه زنی می کند که شامل تعیینات چشمگیر متحدانش در مقام های دولتی، شمولیت جناحش در روند صلح و تصمیم گیری های ملی و بین المللی و مشارکت در سیاست گذاری های کلان است. این ها خواسته ها و توقعاتی بود که داکتر عبدالله فکر می کرد وظیفه اوست.

علاوتاً آقای اشرف غنی با صلاح الدین ربانی، اسماعیل خان، یونس قانونی، محمد محقق و امرالله صالح نیز ملاقاتها و مشوره‌هایی انجام داده است تا پایه‌های حاکمیت را تقویت کرده باشد.

گفته می‌شود که هدف این ملاقات‌ها کنار زدن و نادیده گرفتن داکتر عبدالله و تنقیص صلاحیت و اقتدار او و در نتیجه سست نمودن پایه‌های اتکای او در جمعیت اسلامی است که در آن صورت پشتیبانی این تنظیم را در حکومت از دست می‌دهد و این نتیجه و عکس‌العمل به شکایات علنی و دامن زدن به اختلافات با رئیس‌جمهور و آفتابی ساختن ناکامی‌های دولت در تطبیق تعهدات موافقتنامه تشکیل وحدت ملی در زمینه اصلاحات انتخاباتی، تدویر انتخابات پارلمانی و ولسوالی‌ها، تدویر لویه جرگه تعدیل قانون اساسی و ایجاد عهده‌صدارت برای داکتر عبدالله است.

طوری که گفته می‌شود رهبری جمعیت اسلامی دیگر اعتمادی به داکتر عبدالله ندارد چون او نتوانسته خواسته‌های آنها را از حکومت بر آورده سازد. اما مراجعه رئیس‌جمهور به عطا محمد نور و سایر رهبران و شخصیت‌های برجسته جمعیت اسلامی نشان می‌دهد که اینها نیز از داکتر عبدالله قطع امید کرده‌اند و یا هم داکتر اشرف غنی می‌خواهد با اختلافاتی که در داخل تنظیم جمعیت اسلامی وجود دارد استفاده نموده هم پایه‌های دولت را به رهبری خودش با جلب همکاری شخصیت‌های با نفوذ و قدرت دران تنظیم تقویه نماید و هم عملیه انشعاب و سه‌پارچه شدن این تنظیم را که در حال وقوع است، سرعت بخشد.

جمعیت اسلامی که در اوایل سالهای ۱۳۵۰ هجری شمسی توسط غلام محمد نیازی رئیس فاکولته شرعیات و محمد موسی توانا و گلبدین حکمتیار و برهان الدین ربانی به نام «جوانان مسلمان افغانستان» تأسیس شد بعداً به دو گروه جداگانه یکی حزب اسلامی که رهبری آنرا گلبدین حکمتیار بدوش گرفت و دیگری جمعیت اسلامی که رهبری آنرا بعد از کشته شدن غلام محمد نیازی برهان الدین ربانی به دوش داشت انشعاب نمود. هیچگاهی هیچ یک از این دو تنظیم کنگره‌ای دایر نکردند تا رهبری را انتخاب کنند. بعد از کشته شدن برهان الدین ربانی از چندین ماه به این طرف در اثر همین اختلافات داخل جمعیت اسلامی، کنگره این تنظیم دایر شده نتوانسته تا رهبری را انتخاب نماید گرچه صلاح الدین ربانی بعد از کشته شدن پدرش به حیث رئیس این تنظیم بطور موقت تا تشکیل کنگره تعیین شده است.

جمعیت اسلامی با پیروی از افکار سید ابوالاعلی مودودی (۱۹۰۳ - ۱۹۷۹ م / ۱۲۸۲ - ۱۳۵۸ ش) از مصلحان و متفکران دینی در حوزه جغرافیایی شبه قاره هند در قرن بیستم تشکیل شده است. ابوالاعلی مودودی با نگاهی نو به مسائل دینی و مذهبی و با شکستن مرزهای باورهای جزمی سلفی و ارائه برداشت‌های نو و متفاوت، برخی از باورهای سلفیه را نقد کرد و از بنیان‌گذاران جریان نو سلفیه به شمار می‌آید. مودودی با ارائه الگوی «تنویدموکراسی» (دموکراسی متکی بر دین) مطرح کردن نظریه «جواز خروج بر حاکم ظالم» و همچنین با ارائه تفسیری متعادل از تئوری «عدالت صحابه»، و نیز با به رسمیت شناختن «مذاهب اربعه و مذهب جعفری» و «وحدت اسلامی»، بنیادهای نظری این جریان را توضیح کرده است.

جمعیت اسلامی نیز مثل حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار که به شعبات و گروه های جداگانه تقسیم شد و بحثی است جداگانه، به سه گروه عمده در داخل این تنظیم دسته بندی شده است. گروه اصول گرا، گروه میانه رو، و سوم شورای نظار که رهبری آنرا احمد شاه مسعود به عهده داشت.

گروه اصول گرای جمعیت که در رأس آن شخص غلام محمد نیازی و برهان الدین ربانی، استاد موسی توانا قرار داشتند و اکنون پیروان آنها چون اسمعیل خان سید نورالله عماد (فعلاً باشنده لندن) و داکتر شیر احمد نصری حق شناس (فعلاً باشنده شهر سدنی استرالیا)، انجنیر اسحق و تعداد دیگری قرار دارند هیچگونه تغییری را نه در ستراتیژی و نه هم در تاکتیک های تنظیمی نمی پذیرند و به همان اصول و مقرراتی پابند هستند که این تنظیم نخست بر مبنای آن تشکیل گردیده بود بدون این که شرایط و اوضاع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، جغرافیائی و تحولات سیاسی جهان و منطقه را در نظر داشته باشند.

گروه میانه رو جمعیت اسلامی که رهبری آنها را ظاهراً عطا محمد نور بدوش دارد شامل داکتر عبد الله، محمد یونس قانونی، مسعود خلیلی و یک تعداد دیگر از سابقه داران جمعیت اسلامی هستند که سعی دارند مطابق به شرایط و اوضاع فعلی افغانستان، منطقه و جهان در روش شان تعدیلاتی را وارد سازند و بیشتر تحصیل یافتگان هستند. شورای نظار که موسس آن احمد شاه مسعود بود یکی دیگر از شاخه های جمعیت اسلامی است که در آن علاوه بر تحصیل یافتگانی که در گروه دومی یعنی میانه روان درین دسته شامل می باشند یک تعداد از نظامیان و غیر نظامیان جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق نیز در آن یا همبستگی و همکاری دارند.

با چنین دسته بندی های جمعیت اسلامی نتوانسته تا کنون کنگره حزبی و یا تنظیمی را دایر نماید تا رهبر این حزب را انتخاب نماید. جناح تند رو و اصول گرا معتقد است که رهبری این تنظیم باید به کسی داده شود که در جهاد علیه قوای اتحاد شوروی سابقه و حکومت دست نشانده آن سهم مستقیم داشته و از چهره های شناخته شده جهادی باشد و چنین شخصیتی مستحق رهبری جمعیت اسلامی است. در حالیکه جناح میانه رو و همچنان شورای نظار بر تعیین شخصی تأکید دارند که درک واقعی و آفاقی از اوضاع کنونی سیاسی، فرهنگی، نظامی و روابط منطقوی و بین المللی داشته باشد ولو که یکی از جهادی های شناخته شده هم نباشد.

اما شورای نظار که بیشتر چهره محلی و سمتی دارد و در بیرون از پنجشیر پیروان زیادی ندارد در حالیکه از نظر میانه روان و اعتدالیون جمعیت پشتیبانی میکند سعی دارد رهبری تنظیم را بدست آورد و در عین زمان در بسیاری موارد مستقلانه عمل نموده و بیشتر در چوکات بنیاد شهید مسعود تبارز میکند.

این بنیاد تا آنجا به خود حق میدهد که با « قهرمان ملی » خواندن کس دیگری هم اعتراض دارد. داکتر اشرف غنی رئیس جمهور افغانستان هنگام افتتاح خط آهن اتا مراد آقینه گفت « جای خوشی است که یکی از آرزوی های قهرمان ملی غازی امان الله خان تحقق می یابد » با این گفته آقای غنی، احمد ولی مسعود رئیس بنیاد مسعود اعتراض نموده ادعا کرد که رئیس جمهور حق ندارد کسی را قهرمان ملی بخواند قهرمان ملی لقبی است که از طرف لویه جرگه به احمد شاه مسعود داده شده است و این گفتار رئیس جمهور خلاف قانون است. باید متذکر شد که فقره نهم ماده

شصت و چهارم قانون اساسی افغانستان در مورد صلاحیت ها و وظایف رئیس جمهور حکم می کند: **اعطای مدالها، نشانها، و القاب افتخاری مطابق به احکام قانون.**

همچنان قابل یاد آوری است که آقای اشرف غنی رئیس جمهور آنقدر در اعطای مدالها افراط نمود که فکر نمی شود در هیچ کشوری سابقه داشته باشد چنانچه از آغاز احراز مقام ریاست جمهوری تا کنون یک هزار و هشتصد مدال و نشان را رئیس جمهور اعطا کرده است.

پایان

